

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۳
صفحات: ۱۲۴-۱۰۹
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۶/۴

سه ضلع انقلاب اسلامی ایران

دکتر اکبر اشرفی*

چکیده

مجموعه باورها، ارزش‌ها و آموزه‌های دینی نقش مهمی در شکل دادن به سیاست و جهت‌گیری مردم یک جامعه در قبال نظام سیاسی ایفا می‌کند. مکتب تشیع به علت برخورداری از مفاهیم و عناصری مانند اصل امامت، انتظار و غیبت، امر به معروف و نهی از منکر، نفی سبیل، جهاد و ایثار، همواره این ظرفیت را دارا بوده است که برانگیزاننده رفتار انقلابی باشد. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هجری شمسی ظهور مذهب تشیع در غالب ایدئولوژی انقلاب، به رهبری امام خمینی (ره) در مقام مرجع تقلید و پیشوای مذهبی مردم و حضور فعال و گسترده امت مسلمان ایران در صحنه مبارزه در مشروعیت بخشیدن و فراگیر نمودن انقلاب اسلامی ایران، نقش ایفا نمود و در واقع با پیدایش سه ضلع مثلث انقلاب و اتصال آن‌ها به همدیگر، انقلاب اسلامی در ایران به وقوع پیوست که این مقاله به دنبال مطالعه نقش این اضلاع سه گانه در پیروزی انقلاب اسلامی است.

کلید واژه‌ها

انقلاب اسلامی، مکتب تشیع، امامت، رهبری، مرجعیت، مردم، مبارزه.

* عضو هیأت‌علمی و استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Akbarashrafi552@gmail.com

مقدمه

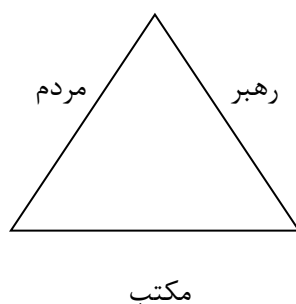
انقلاب به صورت ایده‌آل در زمان و مکانی شانس موفقیت خواهد داشت که شرایط دو قطبی بر جامعه حکم فرما باشد. شرایطی که در آن گروه‌های اجتماعی از سیستم سیاسی حاکم جدا شده و در مقابل آن می‌ایستند. چنین جامعه‌ای با نوعی دو آلیسم (ثنویت) قدرت مواجه می‌گردد و در چنین شرایطی ابتدا مشروعیت قدرت سیاسی مورد سؤال قرار می‌گیرد و آنگاه قدرت اجتماعی به دنبال ناامیدی مردم از سیستم سیاسی به تدریج شکل می‌گیرد. بنابراین از یک طرف ساختارها و نهادهای سیاسی حاکم رو به ضعف می‌رود تا جایی که توانایی فراهم کردن حداقل خواسته‌های جامعه را نیز از دست می‌دهد و از طرف دیگر نیروهای اجتماعی که اطمینان و قدرت کافی به توانایی خود پیدا نموده و از نظام سیاسی رویگردان شده‌اند، در مقابل نظام قرار می‌گیرند. بتدریج شکاف بوجود آمده در این میان به حدی می‌رسد که ادامه چنان وضعی غیر قابل تحمل می‌شود (محمدی، ۱۳۶۵: ۳۱-۳۰).

تداوم این شکاف به انفکاک خواسته‌ها منجر می‌شود و مبنای طغیان خواسته‌های جدید قرار می‌گیرد. هرچه تضاد میان ارزش‌های مسلط و مورد تکریم نظام سیاسی و ارزش‌های حاکم بر گروه‌های اجتماعی بیشتر شود، شرایط وقوع انقلاب آماده‌تر می‌گردد. بنابراین برای پی بردن به علل عمده بروز شرایط انقلابی بایستی به وضعیت و شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه توجه نمود. در بررسی شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران در عصر پهلوی دوم که نمونه بارز و مشخصی از یک جامعه دو قطبی بود، عوامل مشخصه زیر را می‌توان برشمرد:

وجود تبعیض، اجحاف و اعمال زور و دیکتاتوری، خفقان شدید سیاسی، وابستگی شدید سیاست‌های دولت به قدرت‌های بیگانه بویژه آمریکا و انگلیس، سلطه و نفوذ مستقیم و غیر مستقیم بیگانگان بر کشور، تحقیر روحیه ملی مردم، بی‌تفاوتی در برابر مشکلات اجتماعی و اقتصادی، سانسور روزنامه‌ها و نشریات، ترویج فساد و فحشاء، اصلاحات ارضی، نابودی کشاورزی و توسعه شهرنشینی، بی‌توجهی به ارزش‌های مسلط مذهبی و بی‌تفاوتی در قبال خواسته‌های رهبران مذهبی، بی‌بند و باری زیاد از حد، عدم مراعات عفت عمومی، تغییر تاریخ اسلامی و بازگشت به ارزش‌ها و سنت‌های قبل از اسلام و ترویج و تبلیغ آن‌ها از عوامل مهمی بودند که جامعه را برای «انقلاب اجتماعی» آماده کرده بودند و بر بسیج توده‌ها علیه رژیم حاکم پهلوی تأثیر عمده‌ای داشتند (زیباکلام، ۱۳۷۵: ۲۵).

البته که این واقعیت‌های تلخ سیاسی و اجتماعی به خودی خود و به تنهایی، هرگز نمی‌توانند عامل انقلاب باشند. جوامع متعددی یافت می‌شوند که این واقعیت‌های تلخ، ده‌ها سال به شدت در آن‌ها جریان دارد ولی هیچ‌گونه انقلاب بنیادی نیز در آن جوامع رخ نمی‌دهد. در چنین شرایطی هر نوع تحول و تغییر سیاسی - اجتماعی از قبیل کودتا، شورش، رفرم ممکن است صورت بگیرد.

پیدایش، استمرار و پیروزی انقلاب در این شرایط به حضور و کاربرد سه رکن انقلاب (مکتب، رهبری و مردم) بستگی دارد. بنابراین اگر عوامل سه گانه در جامعه بوجود آید شکل‌گیری انقلاب دور از دسترس نخواهد بود؛ در این شرایط رژیم‌های حاکم هرچه قدر هم قوی باشند شاید در تقدم و تأخر شکل‌گیری انقلابی بتوانند نقشی ایفا کنند ولی در کل نمی‌توانند مانع بروز انقلاب شوند، مانند اتفاقی که در جامعه ایران در سال ۱۳۵۷ افتاد و موجب پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد. بدین ترتیب تحت لوای مذهب تشیع و اصول و آموزه‌های آن، حضور فعال و گسترده امت مسلمانان ایران در صحنه مبارزه به رهبری یک مرجع تقلید - که از نبوغ و درایتی بی نظیر برخوردار بود - در واقع اضلاع مثلث انقلاب یعنی مکتب تشیع، رهبری امام خمینی و مردم انقلابی شکل گرفت و عملاً انقلاب اسلامی ایران را رقم زد.



گفتار اول: چیستی و مبانی انقلاب

۱- مفهوم انقلاب اسلامی

انقلاب از لحاظ لغوی به معنای تغییر و تحول عمده و بنیادی است و از لحاظ اصطلاحی به معنای دگرگونی و تغییر عمده و بنیادی در افکار فرد و جامعه براساس ایدئولوژی و مکتب در جهت رسیدن به وضع مطلوب و به‌طور سریع و نوعاً توأم با خشونت و خونریزی همراه می‌باشد.

همچنین می‌توان انقلاب را دگرگونی عمده نهاد و نظام سیاسی جامعه که با سرعت و خشونت همراه است و نظام پیشین باید به طور کلی از میان برود و نظام جدیدی به وجود آید که پیوندی با گذشته نداشته باشد تعریف کرد.

بنابراین انقلاب اسلامی، این گونه قابل تعریف است:

«انقلاب اسلامی عبارت از دگرگونی عمده و بنیادی در نظام سیاسی جامعه و جایگزین کردن یک نظام سیاسی کاملاً اسلامی به جای آن و احیاء و تحقق ارزشها و احکام اسلامی در افکار و رفتار افراد جامعه در جهت رسیدن به کمالات انسانی و اسلامی است. انقلاب اسلامی یعنی راهی که هدف آن اسلام و ارزش‌های اسلامی است؛ انقلاب و مبارزه صرفاً برای برقراری ارزش‌های اسلامی است.» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۴۵).

استاد عمید زنجانی در کتاب «انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن» انقلاب اسلامی را این‌گونه تعریف می‌کند: «انقلاب اسلامی، عبارت از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان‌بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی نظام امامت و براساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم است» (عمید زنجانی، ۱۳۷۱: ۲۱).

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی، تحول اجتماعی ویژه‌ای است که به دنبال آن ارزش‌های حاکم بر جامعه، مبانی نظم اجتماعی، سازماندهی سیاسی و اقتصادی و حاکمان سیاسی دچار تحولات عمیق می‌شوند. در این میان باید به نقش اساسی ایدئولوژی اسلام در صورت‌بندی و سازماندهی و جهت‌دهی تحولات انقلابی اشاره کرد. این ایدئولوژی باعث می‌شود که رهبری انقلاب اسلامی را تنها پیامبران، امامان و ولی فقیه عادل و پرهیزگار بر عهده بگیرد (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۵۹-۵۸).

۲- مبانی انقلاب

هر انقلابی به پشتوانه و زیرساختی فکری و ذهنی نیاز دارد، که در مراحل گوناگون بتواند راه انقلاب را بگشاید و اهداف و آرمان انقلاب را توجیه نماید، انگیزه‌های لازم را برای فداکاری و سرمایه‌گذاری معنوی و مادی توده انقلابی تأمین کند، وحدت و انسجام بین نیروهای انقلاب را تحقق بخشد؛ این پشتوانه ایدئولوژی نامیده می‌شود (فراستی، ۱۳۷۷: ۳۲۵). ایدئولوژی نظام بینش، ارزش و روشی مشترک بین انقلابیون است که پیوند بین عوامل، زمینه‌ها، فرصت‌ها و

امکانات رشد فرایند انقلاب را فراهم می‌نماید و انگیزه قیام و حضور سیاسی مردم را، تبیین و توجیه کرده، رابطه بین رهبری انقلاب را با نیروی اصلی انقلاب - یعنی مردم - تعریف و تحکیم می‌سازد (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۳۳).

بدون ایدئولوژی، حتی واقعیات موجود در جامعه و یا به عبارت دیگر عوامل عینی انقلاب هم نمی‌تواند به عامل انقلاب تبدیل شود. یعنی تا زمانی که بر اساس چارچوب اعتقادی پذیرفته شده از سوی توده‌ها، واقعیات جامعه «نامطلوب» تلقی نشوند، بالفعل عامل انقلاب نخواهند شد، این پشتوانه علاوه بر تعریف و تعیین وضعیت نامطلوب، به ترسیم و چارچوب‌بندی وضعیت مطلوب و معیار موازین آن نیز می‌پردازد. پس پشتوانه و ریشه اعتقادی انقلاب، نقش بسیار مهمی را و چه بسا نقش اول را در تحقق و پیروزی انقلاب داراست. در انقلاب اسلامی ایران این پشتوانه، اعتقاد راسخ و ریشه‌دار مردم مسلمان ایران به اسلام و مذهب تشیع بود. مجموعه آموزه‌ها و اندیشه‌های مذهب تشیع، انگیزه تحول‌آفرینی قوی و گسترده‌ای را در فرد مسلمان ایجاد می‌کند و او را به سوی اصلاح عمیق و بنیادی و همه‌جانبه خود و جامعه سوق می‌دهد. به عبارت دیگر ایدئولوژی انقلابی شیعه در درون خود دارای عناصر قوی و مؤثر انقلاب ساز است که زمینه‌های نظری و پشتوانه‌های اعتقادی انقلاب و مبارزه را برای تحول در جامعه فراهم و تأمین می‌سازد. مهم‌ترین و اصلی‌ترین این عناصر عبارتند از: اصل امامت، غیبت و انتظار، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و روحیه ایثار و شهادت طلبی، قاعده نفی سبیل.

اعتقاد به اصل امامت، به عنوان اصل اساسی اسلام، راه را برای قبول ظلم و فساد بر مسلمانان می‌بندد و زمینه خیزش و مبارزه با طواغیت و ابرقدرت‌ها را فراهم می‌سازد و در برابر اقتدار سیاسی بالفعل موجود، موضع رد و نفی می‌گیرد. طبق نظریه امامت، همچنان که در طول حیات رسول الله «صلی الله علیه و آله» هردو اقتدار سیاسی و دینی در وجود شخص پیامبر اکرم (ص) جمع آمده بود، امامان جانشین او نیز وارثان حقیقی هردو اقتدارند. اگر چه این حق به علت شرایط نامساعد تاریخی جز برای امام اول آن هم به شکل ناقص محقق نشد. (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۷۴).

بنابراین شیعیان معتقدند امامت و ریاست همگانی بر جامعه اسلامی هنگامی مشروع خواهد بود که از طرف خدای متعال باشد و او کسی است که همه صفات‌های پیامبر را دارد و سخنان او حجت و فرمان‌های او واجب‌الاطاعه است؛ لذا اگر حاکم بدون در نظر گرفتن ویژگی‌ها و بنیادهای شرعی به حکومت رسیده باشد، حکومت او نامشروع و شخص وی حاکم جائز خواهد

بود. بدین معنا که حکومت چنین حاکمی وضع الشی فی غیر محله است که همان ظلم است، چون این شخص از مسیر حق منحرف شده و گرایش به باطل و بیراهه پیدا کرده و مقام حکومت را که حق ائمه (ع) می باشد، را غصب کرده است.

از سوی دیگر در عصر غیبت امام معصوم (ع) نیز شیعیان معتقدند که اگر تنها جانشین شرعی پیامبر و تنها دارنده‌ی اختیارات و اقتدارات شرعی بعد از پیامبر، در عرصه ظاهری جهان حضور نداشته باشد، لاجرم، هر قدرت دنیوی که ادعای صلاحیت و اداره‌ی امور را داشته باشد، فی حد نفسه نامشروع و جائز خواهد بود، الا این که بتواند به نحو روشن و غیر قابل تردید، نشان دهد که اقتدارات مزبور را به نیابت از جانب [او] اعمال می کند. (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

به عبارت دیگر بنا بر اعتقادات شیعه، مسلمین در عصر غیبت به حال خود رها نشده‌اند. در عصر غیبت نایب امام معصوم، که معلم تربیت و مدیر سیاست است. نایب امام در این زمان به احیاء و اجرای احکام و وظیفه رهبری جامعه می پردازد. نایب امام در هر عصری عالم ربانی آن عصر است (احمدی طالیشان، ۱۳۸۸: ۴۸)

این عقیده بسیار مهم، سبب گردیده تا شیعه در خلال بخش اعظم تاریخیشان در برابر سلطه و اقتدار سیاسی بالفعل موجود، موضع رد و نفی داشته باشد. یکی از بحث‌هایی که ملازم بحث غیبت است، بحث انتظار فرج امام زمان (عج) می باشد. براساس این اصل، عدم مشروعیت حکام دنیوی، موضوعی نیست که تا ابد ادامه داشته باشد، بلکه با ظهور رهبری مشروع در آینده - که باید در انتظار و چشم به راه بود؛ آن هم انتظار سازنده و نگهدارنده، تعهد آور و نبرد آخرین و تحرک بخش، به گونه‌ای که نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود. (مطهری، ۱۳۷۴: ۵-۷). به طور کامل بساط حکومت جائز بر چیده خواهد شد. آرزوی ظهور امام غایب و تشکیل حکومت عدل و حق توسط امام معصوم یکی از آرزوهای دیرین و از عوامل مهم و مؤثر بر نگرش سیاسی شیعه بوده است.

از سوی دیگر عنصر امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه بزرگ مراقبت از اوضاع اجتماع و احساس تکلیف برای اصلاح خطاها و خرابی‌ها را، برای هر فرد مسلمان، به عنوان تکلیفی دینی ایجاب می کند و اجازه بی تفاوتی و گوشه نشینی و عزلت از جامعه را به کسی نمی دهد. هر چه معروف یا منکر مهم تر باشد، حساسیت نسبت به آن هم در جامعه بیشتر خواهد بود. از دیدگاه یک مسلمان حقیقی، بزرگترین منکر، وجود نظام طاغوتی می باشد و بزرگترین معروف، استقرار

نظام حکومتی و مقررات و ضوابط ارزش‌های اسلامی است. بنابراین رواج و عمل به این حکم اسلامی، روحیه اصلاح‌گری و مسؤولیت‌شناسی اجتماعی را افزایش خواهد داد و موجب حفظ آمادگی و مراقبت از نفوذ فرهنگی، تبلیغی و معنوی دشمن خواهد شد (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۱۸).

قاعده نفی سییل که از آیه ۱۴۱ سوره‌ی نساء «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً؛ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» اخذ شده است؛ هرگونه رابطه‌ای را که در آن کافران بر مسلمانان مسلط شوند، نفی می‌کند و به مسلمانان اجازه نمی‌دهد تحت سلطه‌ی کافران قرار گیرند. این قاعده‌ی نفی سییل همچون عامل محرک و نیروی انقلابی عمل می‌کند و به طور کلی هر اقدامی را که موجب راهیابی دشمنان اسلام در تأثیرگذاری بر سرنوشت جامعه‌ی اسلامی شود، خلاف اراده‌ی تشریحی خداوند و مخالف حکم او اعلام کرده است. بنابراین هر جامعه‌ی اسلامی که در نظام حاکم بر خود چنین استیلا و نفوذی را ببیند قاعده‌تاً باید در صدد دفع و اصلاح نظام حاکم باشد (همان: ۱۱۵).

بر اساس این ایدئولوژی پیکار و جهاد مسلحانه علیه دشمنان در جامعه ضرورت می‌یابد و شهادت در راه خدا ارزشی متعالی است که یک فرد مسلمان آرزوی آن را دارد؛ بنابراین در مبارزه با دشمنان اسلام نه تنها هراسی از مرگ در یک مسلمان نیست که استقبال از شهادت یک ارزش محسوب می‌شود، بر این اساس یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی آن بود که مبنای حرکت مردمی این انقلاب، مکتب تشیع و احیای آموزه‌های عمده این مکتب بود. آنچه باعث احیای ابعاد ایدئولوژیک دین شد، شرایط و زمینه‌های مساعد سیاسی و اجتماعی ایران در زمان قبل از انقلاب بود. در یک جامعه راکد و سنتی که ساخت و نظام اجتماعی و سیاسی ثابت و تغییر ناپذیر است مذهب بیشتر به عنوان مجموعه‌ای از دستورات و قوانین صرفاً عبادی، وسیله‌ای برای فلاح و رستگاری فرد است. اما جامعه‌ای که تحولاتش از نظر اجتماعی و از لحاظ فردی شک و تردید و عصیان را موجب می‌شود؛ به دین از بُعد سیاسی، اجتماعی و انقلابی آن نگریسته می‌شود و به عنوان مجموعه‌ای از دستورات و قوانین که می‌باید راه مبارزه را نشان دهد و جامعه را از سلطه ظلم و استبداد و استعمار نجات بخشد، تلقی می‌گردد (مسجد جامعی، ۱۳۶۱: ۱۳۵).

بنابراین یک فرد شیعی نسبت به وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه خود حساسیت دارد و خود را موظف به انطباق چارچوب حاکم بر جامعه با احکام و ارزش‌های اسلامی می‌داند. اگر

جامعه ایران، از سرمایه فرهنگی دین و آئین عظیمی که در اختیار داشت محروم بود و اگر چنین امکانات فرهنگی ارزشمندی در اختیار نداشت، هرگز نمی‌توانست به انقلاب اسلامی پیروز و موفق خود دست یابد (ذوعلم، ۱۳۷۸: ۷۹).

مایکل فیشر با مطالعه تحولات معاصر در ایران به نقش تفکر شیعی و زندگی سیاسی و اجتماعی مردم و توان فزاینده این ایدئولوژی در بسیج مردم اشاره کرده و می‌نویسد: طی چند دهه گذشته مذهب شیعه به عنوان یک تریبون اخلاقی برای انتقاد از معایب و کاستی‌های رژیم پهلوی مورد استفاده قرار گرفته است. معایبی از قبیل انجام تهدید و ارباب توسط پلیس مخفی، وجود فساد آشکار دربار و در طبقات بالای اجتماع، از میان بردن کشاورزی، سوء استفاده از استعدادهاى طبقه متوسط، جلوگیری از پیشرفت ایرانیان به نفع استعمارطلبان خارجی و سلب مسؤولیت سلطنت در قبال مردم. در واقع ایدئولوژی انقلابی تشیع حاوی شاخصهای عمده‌ای است که نمایانگر توان فزاینده تفکر دینی در دوران معاصر به منظور رهبری یک نهضت انقلابی و سرنگونی یک نظام سیاسی است (عیوضی، ۱۳۷۸: ۱۱۶).

گفتار دوم: امام خمینی(ره) و انقلاب

انقلاب یک واقعیت است و برای تحقق آن نیروها و عوامل واقعی و عینی لازم است. زمینه‌های یک انقلاب تا وقتی در عینیت، مورد بهره‌برداری واقع نشود، نمی‌تواند این حرکت را تحقق بخشد. برای اجرای موفق ایدئولوژی در یک جامعه، رهبری قوی ارزش والایی دارد. همانطور که گفته شد یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی آن بود که مبنای حرکت مردمی این انقلاب، مکتب تشیع و احیای آموزه‌های عمده این مکتب بود. در واقع تحقق مشارکت سیاسی مردم در انقلاب اسلامی ناشی از احیای همان آموزه‌ها بود. این برداشت‌های نوین از ایدئولوژی اسلامی و احیای ارزش‌های انقلابی تحت تأثیر روحانیت مترقی و روشننگری امام خمینی (ره) تجلی یافت (عیوضی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

نیروی اصلی و حقیقی عمل‌کننده و ایجادکننده انقلاب مردم و توده‌های جامعه هستند. اگر مردم نخواهند، انقلابی محقق نمی‌شود. اما مردم، آحاد پراکنده‌ای هستند که به محوری جامع و قوی، برای وحدت حقیقی و واقعی نیاز دارند. اینجاست که رهبری اهمیت می‌یابد. همه عوامل مهم، در صورتی که به عنوان «مواد خام» و «لوازم اولیه» برای انقلاب، در اختیار رهبری لایق، کاردان و مقتدر و صلاحیت‌دار قرار نگیرد، ضایع خواهد شد و به بار نخواهد نشست. امام

خمینی در جریان انقلاب اسلامی ایران، بمانند معمار چیره‌دستی که مصالح ساختمان را خوب می‌شناسد، از نقشه‌ها به خوبی اطلاع دارد و با بکارگیری همه عوامل و زمینه‌های موجود و استفاده از هر آنچه بکار پیروزی انقلاب می‌آید، به بهترین وجه بزرگترین خدمتی را که یک رهبر می‌تواند در خطرترین موقعیت‌ها به ملت خود بنماید، انجام داد (ذوعلم، ۱۳۷۸: ۸۳).

برای آنکه نقش امام خمینی (ره) را در مقام رهبر و پیشوای مذهبی مردم در انقلاب اسلامی ایران تبیین نماییم، لازم است ابتدا نگاهی هرچند اجمالی به مفهوم مرجعیت دینی در میان شیعه بیفکنیم.

مفهوم مرجعیت دینی و لزوم اطاعت از مجتهد جامع الشرایط دقیقاً از مبانی فقهی و کلامی شیعیان نشأت می‌گیرد. این مبانی به همان ترتیب که مجتهدین شیعه را در موقعیت والا قرار می‌دهد، مردم را هم به اطاعت از آنان فرا می‌خواند. از دیدگاه مکتب تشیع یکی از وظایف مسلمانان، شناخت احکام اسلامی و تطبیق کردار فردی و اجتماعی خود با آن و پیمودن طریق استدلال است؛ ولی روشن است که انجام این وظیفه برای تمامی مسلمانان امکان‌پذیر نیست و فقط عده‌ایی قدرت و توانایی انجام این وظیفه را دارند، بنابراین افرادی که این توانایی اجتهاد را ندارند، براساس حکم شرع و عقل بایستی از مجتهدی که این توانایی را دارد تقلید کنند، این مساله در امور غیر دینی انسان‌ها نیز همواره این اتفاق می‌افتد (اشرفی، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۴).

امام خمینی (ره) با برخورداری از این پایگاه و اقتدار معنوی نقش مهم و سرنوشت‌ساز در مشروعیت بخشیدن و نیز فراگیر کردن تفاسیر و قرائت‌های انقلابی از مفاهیم و عناصر اساسی مکتب تشیع ایفا نمودند. امام خمینی (ره) پس از آنکه غبار تفاسیر انفعالی را از چهره مفاهیم و نهادهای مذهب شیعی می‌زداید، با هوشمندی تمام این مفاهیم و آموزه‌ها را با ضرورت‌های زمان خویش پیوند می‌دهد.

امام در کتاب ولایت فقیه خود در شرایطی که سالیان دراز تبلیغ می‌شد که سلطان سایه خداست و اطاعت از وی، اطاعت از خداست، همه این ارزش‌ها را نفی کرده و براساس نظریه کلی شیعه (یعنی نامشروع بودن حکومت‌های غیر معصوم و غیر مأذون) به مخالفت با نظام سلطنت پرداخته‌اند و به طور اساسی و بنیادی آن را محکوم کرده است و بیان می‌دارند که حضرت پیامبر (ص) و امام حسین (ع) خواهان برچیده شدن نظام‌های سلطنت بودند؛ و شجاعانه خواهان استقرار حکومت اسلامی که در آن فقهای جامع شرایط در مقام نایبان عام امام زمان (عج)، حکومت را بر مبنای شریعتی اسلامی به وجود می‌آورند. ایشان معتقد بودند که

ماهیت و کیفیت احکام شرع به گونه‌ایست که اجرا و عمل به آن‌ها مستلزم حکومت است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۹).

در بیان دیگر ایشان اینچنین می‌فرمایند:

«سلطنت و ولایت‌عهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده است، همان طرز حکومت شوم و باطلی که حضرت سیدالشهدا علیه اسلام برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. برای اینکه زیر بار ولایت‌عهدی یزید نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد. اگر کسی ببیند که حاکم جائری در بین مردم حکومت می‌کند، ظلم دارد به مردم می‌کند باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند، هر قدر که می‌تواند با چند نفر با چندین نفر و... مگر خون ما رنگین‌تر از سیدالشهدا است، ما چرا بترسیم از اینکه جان بدهیم؟ آن هم در ماجرای دفع سلطان جائری که می‌گفت، مسلمانم. مسلمانی یزید هم مانند شاه بود؛ اگر بهتر نبود، بدتر هم نبود (موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵: ۵۹-۵۸).

نظریه امام خمینی (ره) درباره امر به معروف و نهی از منکر، عامل مهمی در تحرک‌بخشی به ملت مسلمان و ایجاد جرأت برای قیام و مخالفت و شکست سکوت بوده است. در طول تاریخ اسلام و با گذر زمان این اصل حیات‌بخش فراموش شده و اثر انقلابی خود را از دست داده بود؛ یکی از دلایل اصلی آن در شرایط وجود آن که عبارتند از: علم به معروف، احتمال تأثیرگذاری و نداشتن خطر جانی و مالی و ناموسی، نهفته است. این شرایط این مساله را صرفاً به مسائل شخصی و فردی تقلیل داده و آثار سیاسی-اجتماعی را از آن سلب کرده بود.

براساس دیدگاه امام خمینی (ره) امر به معروف و نهی از منکر در مسائلی که حیثیت اسلام و مسلمین در گرو آنهاست، با مطلق ضرر نفس یا جرح، دفع نمی‌شود. بنابراین بذل جان و مال نسبت به بعضی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها جایز، بلکه واجب است. از سوی دیگر، از آنجا که وجود حکومت طاغوت در جامعه‌ی اسلامی بزرگترین منکر و همکاری با آن از انکرات منکرات است، لذا اگر سکوت علمای دین موجب تقویت حکومت طاغوت شود، چنین سکوتی حرام و اعتراض و اظهار نفرت از ظالم بر آن‌ها واجب است، هر چند که چنین اعتراض و اقوامی در رفع ظلم مؤثر نباشد (همان، بی‌تا: ۴۸۲).

امام خمینی (ره) در مبارزات و رهبری خود بر قاعده‌ی نفی سبیل تمسک کرده‌اند و در اشاره به این اصل می‌فرمایند: «قرآن می‌گوید: هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود، یک تسلطی، یک راهی،

اصلاً یک راه نباید پیدا بکند، این قدرت‌های فاس... برمسلمین.» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰، ج ۳: ۴). ایشان در ادامه خارج شدگان از این قاعده را مورد عتاب قرار می‌دهند و می‌فرمایند: «در همه حال، شعار ما قطع ایادی اجانب راست و چپ از کشور است؛ زیرا رشد و استقلال و آزادی با وجود دخالت اجنبی ازهرجنس و مسلک و ملیت، درهر امری از امور کشور اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، خواب و خیالی بیش نیست و هرکس طرح‌هایی که لازمه‌اش ادامه‌ی تسلط اجنبی یا ایجاد تسلط تازه‌ای باشد، بداند خائن به اسلام و کشور است و احراز از او لازم است» (همان: ۱۱۴-۱۱۳).

آموزه قیام برای خدا و عمل به تکلیف سرلوحه تمامی اقدامات و تفکرات امام خمینی (ره) در جریان انقلاب اسلامی قرار داشت. براساس این آموزه سیاست حضرت امام برای مقابله با وضعیت نامطلوب موجود، بر مبنای عمل به وظیفه شرعی و تکلیف الهی استوار بود. لذا انگیزه‌ی قیام نه برای منافع شخصی یا امیال نفسانی، بلکه برای رضای خداوند می‌باشد و در صورتی که همه‌ی مخاطبان به این وظیفه عمل کنند از تسلط حاکمان نالایق و مخالف مذهب بر سرنوشت ملت مسلمان جلوگیری خواهد شد و تنها راه اصلاح مملکت در این نکته نهفته است (اشرفی، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۰۹).

بنابراین همانطور که بیان شد اساس حرکت انقلابی امام خمینی (ره) در آموزه‌ها و مؤلفه‌های مکتب تشیع ریشه دارد. اعتقاد به چنین آموزه‌هایی مشروعیت هرگونه اقدام منطبق با آن آموزه‌ها را تضمین خواهد کرد. حاکمیت چنین آموزه‌هایی بر اندیشه و رفتار امام خمینی (ره) به عنوان یکی از عوامل اصلی پیدایش تداوم و پیروزی انقلاب اسلامی بود. از آنجا که رفتار ایشان در متن جامعه اسلامی صورت می‌گرفت - و خصوصاً با توجه به این نکته که این رفتارها را کسی انجام می‌داد که در رأس نهاد مرجعیت شیعه بود - مردم را به راحتی آن‌ها می‌پذیرفتند، به عبارت دیگر مردم خواسته‌های خود را در قالب عملکرد امام خمینی (ره) می‌دیدند و به نوعی امام سخنگوی آن‌ها شده بود. از این رو امام خمینی (ره) علاوه بر این که خود نقش مستقیم در احیاء مفاهیم و عناصر بالقوه سیاسی و مذهب شیعه ایفا نمود با حرکت خویش موجب مشروعیت یافتن و فراگیر شدن تفاسیر انقلابی از مفاهیم مذهب شیعه و تحول در نگرش سیاسی مردم شدند. نقش و نبوغ امام خمینی (ره) در این بود که با طرح و ارزش‌گذاری به این مفاهیم و عامه فهم کردن و ارتباط دادن آن‌ها به مسائل جاری سیاسی و اجتماعی جامعه ایران آن‌ها را از نو زنده کرده و مردم را به تحقق‌شان وادار کرد (گواهی، ۱۳۷۴: ۱۳۱).

گفتار سوم: مردم و انقلاب

نقش مردم ایران در پیروزی انقلاب اسلامی ایران به حق از نقش‌های اساسی و محوری بود و مردم یکی از ارکان اصلی پیروزی و به نتیجه رسیدن انقلاب اسلامی بوده‌اند. در هیچ یک از انقلاب‌های جهان معاصر، هیچ‌گاه نقش مردم به وسعت نقش مردم ایران نبوده است. در طول نهضت این مردم بودند که با اشاره امام هرکجا که لازم بود به میدان می‌آمدند و از بذل جان و مال خویش دریغ نمی‌ورزیدند. همدلی و همبستگی مردم ایران، وحدت کلمه‌ای که در بین اقشار مختلف مردم (کسبه، محصل، دانشگاهی، کارمند، کشاورزان، زن و مرد و...) وجود داشت فراموش نخواهد شد (احمدی راد، ۱۳۷۸: ۲۱۱).

حضور انبوه مردم در انقلاب اسلامی ایران تمامی ناظران خود را به حیرت افکنده بود، چرا که در این انقلاب به ناگهان تمامی مردم خواستار تحول و تغییر اساسی یعنی سقوط رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی شدند. روحیه انقلابی در انقلاب ایران چنان تعمق و گسترش یافته بود که انقلابیون هرگز حاضر به تسلیم در برابر رژیم پهلوی نبودند. حتی زمانی که رژیم پهلوی سعی می‌کرد با یکسری اقدامات رفریستی مانند تغییر پی در پی نخست وزیران، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی‌های کنترل شده مطبوعات اوضاع را کنترل کند اما موفق نشد، چون مردم با این اقدامات عقب نشینی نکردند. زمانی هم که رژیم به اقدامات سرکوبگرانه مانند اعلام حکومت نظامی روی آورد باز هم انقلابیون تسلیم نشدند. روحیه تغییر و دگرگونی در کل ساختار رژیم پهلوی و جامعه ایران به گونه‌ای گسترش یافته بود که انقلابیون جز به سرنگونی رژیم پهلوی رضایت نمی‌دادند (رفیع‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

مسأله مهم این است که چه علل و عواملی باعث شد تا رفتار سیاسی مردم در قالب الگوی مقابله جویی قرار بگیرد. در پاسخ به این مسأله باید گفت تا مردم آگاهی نداشته باشند حرکت صورت نمی‌گیرد. لازمی حرکت مردم آگاه شدن آن‌ها از حقوق حقه آنان است. این آگاهی در چارچوب اهدافی که رهبر یا رهبران انقلاب مطرح می‌کنند بدست می‌آید و هم می‌تواند ناشی از بلوغ فکری مردم یک جامعه باشد. پس از آگاهی از وضع موجود، آگاهی برای چگونه تغییر دادن وضع موجود لازم است و این که چه حرکتی، با چه شیوه‌ای و چگونه باید حرکت کرد مهم است. حرکت مردم ایران به خاطر آگاهی‌هایی بود که از طرف ایدئولوگ انقلاب (رهبری) به آن‌ها داده شده بود، ایدئولوژی که در سنت دیرینه اسلام موجود بود و ایدئولوگ آن را برای مردم تعبیری امروزی و این‌همانی کردند (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

این تفسیر امام خمینی (ره) از اسلام و تشیع بود که به مردم نیروی انقلابی داد. امام خمینی (ره) از یکسو با ارائه تفسیر و قرائت جدید از مفاهیم فرهنگ سیاسی شیعه مانند انتظار، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و... و زدودن زنگار تسلیم حبس و انزواگرایی از چهره این مفاهیم، زمینه تفکر و ذهنیت انقلابی را بر پا ساخت و از سوی دیگر به دلیل برخوردار بودن از موقعیت ممتاز مرجعیت دینی و پایگاه مردمی‌اش، موجب مشروعیت یافتن و فراگیر شدن این برداشت‌های جدید شدند (هنری لطیف پور، ۱۳۷۹: ۱۷۸).

باید توجه داشت که مردم ایران از سال ۱۳۵۰ یا ۱۳۴۲ شیعه نشده‌اند یا به وسیله امام (ره) تمایلات شیعی پیدا نکرده‌اند، بلکه امام خمینی (ره) تحلیل انقلابی از مذهب شیعه برای مردم داشتند. مردم در ذهن خود ایدئولوژی شیعه را دارا بوده‌اند. امام خمینی (ره) این مکتب ظلم ستیز را از حالت قوه به فعل در آورد. در حقیقت شور انقلابی مبارزه سیاسی را (با توجه به اصول مسلم مذهب شیعه) امام (ره) ایجاد نکرد چرا که از قبل وجود داشت. امام خمینی (ره) این خودآگاهی موجود در مردم را که تا آن زمان در شکل مبارزه منفی تجلی می‌نمود به سمت شکل‌گیری مبارزه مثبت جهت داد. امام (ره) پدید آورنده گفتمانی جدید بود که با تمام نو بودنش در سنت دیرینه اسلام ریشه داشت.

اما باید در نظر داشت که بدون وجود مردمی که از رهبری خود اطاعت نمایند، آگاهی‌های رهبر هم به تنهایی نتیجه بخش نخواهد بود. مردم بدنه اصلی این تحول هستند و چون اهداف خود را با رهبر برای شکل‌گیری انقلاب و سرنگونی رژیم پهلوی و برقراری حکومت اسلامی هماهنگ می‌بینند حاضر به هر نوع فداکاری هستند. اینجاست که اتحاد مردم و یکپارچگی آن‌ها جدای از آغازگری انقلاب پیروزی انقلاب را نیز باعث می‌شود. این بدان معناست که رهبر در مجموعه اهداف مردم قرار گرفته و برای آن‌ها تلاش می‌کند. رهبر بدون مردم معنا پیدا نمی‌کند و تا زمانی که مردم است رهبر است و حرف و نظرش اعتبار دارد (رفیع‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۴).

نتیجه‌گیری

سه عنصر مردم، رهبری و مکتب یا ایدئولوژی از عوامل لازم برای پیدایش انقلاب می‌باشند و هر یک ضلعی از مثلث انقلاب را تشکیل می‌دهند. ایدئولوژی پشتوانه و زیرساخت فکری و ذهنی انقلاب است. این پشتوانه علاوه بر تبیین وضعیت نامطلوب به ترسیم وضعیت مطلوب نیز

می پردازد. در انقلاب اسلامی ایران این پشتوانه اعتقاد راسخ و ریشه دار مردم به مذهب تشیع بود. ایدئولوژی انقلابی شیعه در درون خود دارای عناصر موثر انقلاب سازی است که زمینه‌های نظری و پشتوانه‌های اعتقادی انقلاب و مبارزه را برای تحول در جامعه فراهم می‌سازد. مهم‌ترین عناصر مذکور عبارتند از: اصل امامت، غیبت و انتظار، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و روحیه ایثار و شهادت طلبی و قاعده نفی سبیل.

زمینه‌های یک انقلاب تا وقتی در عینیت، مورد بهره‌برداری واقع نشود، نمی‌تواند این حرکت را تحقق بخشد. برای اجرای موفق ایدئولوژی در یک جامعه، رهبری قوی ارزش والا می‌دارد. همه عوامل مهم، در صورتی که به عنوان «مواد خام» و «لوازم اولیه» برای انقلاب، در اختیار رهبری لایق، کاردان و مقتدر و صلاحیت‌دار قرار نگیرد، ضایع خواهد شد و به بار نخواهد نشست. امام خمینی (ره) در جریان انقلاب اسلامی ایران، بمانند معمار چیره‌دستی که مصالح ساختمان را خوب می‌شناخت، از نقشه‌ها به خوبی اطلاع داشت و با بکارگیری همه عوامل و زمینه‌های موجود و استفاده از عوامل موثر در پیروزی انقلاب اسلامی، انقلاب اسلامی را رهبری کرد. ظهور امام خمینی (ره) به دو شکل موجب تحول در نگرش سیاسی شیعه و غالب شدن گفتمان انقلابیگری شد. نخست اینکه امام خمینی (ره) با تبیین و احیای مفاهیمی مانند انتظار، شهادت، امر به معروف و نهی از منکر و در زدودن زنگار تسلیم‌طلبی و انزواگرایی از چهره این مفاهیم، زمینه تفکر و ذهنیت انقلابی را مهیا ساخت و در شکل دوم امام (ره) به دلیل برخوردار بودن از موقعیت ممتاز مرجعیت دینی و پایگاه مردمی موجب مشروعیت یافتن و فراگیر شدن برداشت‌های جدید ارائه شده در جامعه ایران شدند. نیروی اصلی و حقیقی عمل کننده و ایجاد کننده انقلاب مردم و توده‌های جامعه هستند. نقش مردم ایران و حضور فعال اقشار مردم در پیروزی انقلاب اسلامی ایران از نقش‌های اساسی و محوری بود؛ که ناشی از اعتقاد مردم به اسلام و مذهب تشیع و تحت تأثیر گسترش تفاسیر انقلابی از مفاهیم مکتب شیعه بود.

بنابراین ترکیب سه ضلع مثلث مکتب، رهبری و مردم در شرایط نامساعد جامعه دست به دست هم داده موجب پیروزی انقلاب اسلامی ایران شدند. بدین ترتیب که تحت لوای مذهب تشیع و اصول و آموزه‌های آن، حضور فعال و گسترده امت مسلمانان ایران در صحنه مبارزه به رهبری مرجع تامه تقلید خود که از نبوغ و درایتی بی نظیر برخوردار بود محقق گردید، و با

تلفیق سه عنصر مکتب تشیع، رهبری امام خمینی(ره) و مردم انقلابی عملاً پیروزی انقلاب اسلامی ایران از سوی مثلث یاد شده رقم زده شد.

فهرست منابع

- احمدی راد، محمدحسن (۱۳۷۸). «عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، راه انقلاب؛ مجموعه مقالات پژوهشی درباره انقلاب اسلامی. تهران: نشر هماهنگ.
- احمدی طالشیان، محمدرضا (۱۳۸۸). تحول مفهوم حکام جائر در فقه سیاسی شیعه. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اشرفی، اکبر (۱۳۸۷). مبانی رهبری سیاسی امام خمینی(ره). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ذوعلم، علی (۱۳۸۴). نظریه تحول در اسلام (رهیافتی در باب گفتمان دینی انقلاب). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ذوعلم، علی (۱۳۷۸). «عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، راه انقلاب مجموعه مقالات پژوهشی درباره انقلاب اسلامی. تهران: نشر هماهنگ.
- رفیع زاده، عظیم (۱۳۸۷). ریشه های انقلاب ایران. تهران: مرز فکر - شانیا.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۵). مقدمه ای بر انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات روزنه.
- شجاعیان، محمد (۱۳۸۲). انقلاب اسلامی و ره یافت فرهنگی (تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه های انقلاب). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۱). انقلاب اسلامی و ریشه های آن. تهران: نشر کتاب سیاسی.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۷۸). رشد مبانی فکری و تحول فرهنگ سیاسی در انقلاب اسلامی. تهران: الهدی
- فراستی، عبدالوهاب (۱۳۷۷). ره یافت نظری بر انقلاب اسلامی. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- گواهی، عبدالرحیم، (۱۳۷۴). «ریشه های انقلاب از دیدگاه نویسندگان غربی»، در مجموعه مقالات سمینار انقلاب اسلامی و ریشه های آن. قم: نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها.
- محمدی، منوچهر (۱۳۶۵). تحلیلی بر انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مسجد جامعی، محمد (۱۳۶۱). ایدئولوژی و انقلاب. تهران: بی نا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). **قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ**، ج ۱۱. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). **پیرامون جمهوری اسلامی**. تهران: صدرا، چاپ سیزدهم.

موسوی خمینی، امام روح الله (ره) (۱۳۷۳). **ولایت فقیه**. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
موسوی خمینی، امام روح الله (ره) (۱۳۷۰). **صحیفه نور**، ج ۳. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

موسوی خمینی، امام روح الله (ره) (بی تا). **تحریر الوسیله**، ج ۱. قم: اسماعیلیان.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۵). **قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی (ره)**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

هنری لطیف پور، یداله (۱۳۷۹). **فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.